

## نامه دوم به دوست گم شده ام

دوست عزیز سلام. حال و احوال چطور؟ امیدوارم که اوضاع روبراه باشه؟ باری دوست عزیز باز هم تنهایی، مرا در اغوش خود گرفت، تنهایی که از نبودن تواج گرفت. و در اعماق تنهایی هایم باز هم این یاد توست که مرا آرام میکند. ازینرو دوباره خواستم این فراق را با گفتن بعضی ناگفته ها و یا توضیح بعضی گفته ها پاسخ دهم. دوست گرامی، شاید اینهایی که میگویم تنها مشوش افکار کودکانه ای باشد که بدنبال جلب توجه توست و یا بهانه ای باشد تا با آوردن تو در خیالم از تنهایی خویش بگریزم. نامه اولی که برایت نوشتم و اکنشهایی را به همراه داشت، انتظارات و تصوراتی را ایجاد کرد و برداشتهای متفاوتی را به وجود آورد که در تماسها و شنیده ها می از آن مطلع شدم. گفتم که بهت زنگ بزنم و شرح حال و موقوف را با زبان گویم. ولی احتمالاً نه تو در دسترس بودی و اگر هم بودی زبان را یاری بیان نبود. ازینرو دوباره دستم بر قلم لغزید چرا که در بیان احوالات دوست و توضیح برخی افعال سره از ناسره، بیشتر از قلم برمی آید تا با زبان قاصری که زود به لکنت می افتد. ازینرو اینبار تصمیم به جد دارم که جدا از احساسات و عواطف دوستانه به تشریح پاره ای از گفته هایم در نامه اول بپردازم. خودت بهتر می دانی، انجا که پای احساس و عواطف به میان می آید افراط و تفریط امریست معمول. لذا بنظرم اشتباه می آید که بیان احساسی را با منطق پاسخ داد.

میدانم که نامه اولم، ذهن ترا اندکی مشوش ساخته است؟ و حتما سخت با خود کلنجار میروی که توضیحی برای برخی گفته هایم پیدا نمایی؟ که نامه رضا قبل از آنکه نامه ای برای دوست گم شده اش باشد، بیشتر به رنج نامه می ماند؟ و یا شاید هم مرا انسانی خسته و رنجور یافته ای که با این فراقکلیها، بدنبال خلاص کردن وجدان خود از عذاب شکست میباشی؟ و یا شاید هم در نامه ام اینطور احساس میکنی که من از زندانی شدن دیگر فعالین کارگری ناراحت نیستم، که هیچ تازه در دعوی زندانی شونده با زندانی کننده، لایب من طرف زندانی کننده هستم؟ قبلش من باب توضیح درباره آن بخش از نامه اولم، یعنی در مورد حادثه تصادف، لازم است نکاتی را بگویم تا سوء تفاهمی ایجاد نگردد. این درسته که آن موقع از جنبه روانی تحت فشار بودم ولی در اون حادثه کسی را مقصر نمی دانم. همچنین بدنبال مظلوم نمایی و یا اینکه رفیق گرامی خواسته باشم با انگشت گذاشتن بر عواطف، ترا تحت تاثیر قرار داده باشم، نبودم. آن تصادف، امری در زندگی شخصی من و خانواده ام بود. اما چیزیکه بعد از حادثه تصادف، (که صدمه شدیدی به پای زن و بچه ام وارد کرد) مرا تحت تاثیر فراوانی قرار داد این بود که، با توجه به وضعیت اخراج از کار و همچنین سختی تامین معیشت زندگی، رفقای نازنینی، مانند خودت (من باب نازنین بودن میگویم) بودند که با وجود بالا بودن هزینه عمل جراحی، توی اون وضعیت دشوار ما را یاری دادند. بجز آن میگویم اگر این همبستگی طبقاتی (و یا شاید هم یک عمل رفیقانه بود) توی اون شرایط دشوار نبود نمیتوانم حدس بزنم که چه عوارض وخیمی در پی داشت. نامه اولی را که برایت ارسال نمودم. در شرایط خاصی به سر می بردم. ازین حیث که کنش و واکنش بسیار مخربی که سرمایه داری جهانی، حول و حوش ایران از قبیل وضع تحریمهای ویرانگر، براه انداخته است ناگفته پیداست که چوب عتاب آنها هم، مستقیماً زندگی ما کارگران را نشانه رفته است. در نتیجه، از بی توجهی ها و پرداختن به مسائل حاشیه ای از طرف به اصطلاح دوستداران طبقه کارگر، مرا خشمگین ساخت. خود بهتر میدانی که بجز بازداشتهای متعدد، یک دوره شش ماهه را در زندان سپری کرده ام و بخوبی از حال و هوای زندان آشنام. جدایی از خانواده و دوستان، افتادن در محیطی که اصلاً محل مناسبی برای زندگی نیست. و بدتر از همه سلب آزادی فیزیکی انسان که واقعا عذاب آورست. بخصوص اگر این شرایط برای کارگری رخ دهد که تنها بخاطر دفاع از منافع کارگری خود، این چنین توانی بپردازد. عمیقاً ناراحتم. و آرزو دارم که بطور اخص هیچ کارگری بصرف اقدامات کارگری در بند نباشد و برای رهائیش مبارزه میکنم. اما بطور اعم، آرزوی روزی را دارم که، همه زندانهای دنیا برداشته شود.

دوست عزیز، در رابطه با چیزهایی که در مورد ارج و قرب کارگر زندانی نوشتم و این که عده ای فقط منتظرند تا کارگر زندانی شود و بعد مقام او را بالا ببرند و همین که از زندان آزاد شد دیگر کاری به کارش هم نداشته باشند، عده ای تصور کردند که مخالفت من با کارگری است که حالا دلایل دیگری غیر از فعالیت کارگری هم ممکن است باعث زندانی شدن او شده باشد. اما ناگفته پیداست که همه این مصیبت را برای این داریم که در کشور ما، متأسفانه کوچکترین فعالیت مستقل کارگری، مورد برخورد مقامات قضائی قرار می گیرد. اگر اینطور نبود اصلاً کسی هم امکان آن را پیدا نمی کرد که به فرض مدعی شود که، فلانی به جرم فعالیت سندیکائی به شش هفت سال زندان محکوم شده است. اما نه مقامات قضائی اطلاع رسانی می کنند و نه خود دوستان ما که پرونده برایشان تشکیل می شود. هیچ کس درست نمی داند که اتهام فرد چیست. اما من با این همه، مخالفم که فعالیت سیاسی را در قالب جنبش کارگری جا بزنیم. یعنی با توجه به پایین بودن حقانیت حقوقی فعالیت سیاسی و بالا بودن هزینه آن، بخواهیم این حقانیت را از جنبش کارگری قرض بگیریم. تا هزینه

کمتری پرداخت گردد. هنگامی که با برپایی کمپین تبلیغی برای آزادی افرادی که با عملکرد خارج از حوزه کارگری، تنها در زمان دردرسردنبال وام گرفتن از حقانیت کارگری هستند یعنی داریم به غلط برای خود و دیگر کارگران این پیام را ارسال میکنیم که مثلاً فعالیت سندیکایی در ایران شش هفت سال مجازات در پی دارد. در حالی که اینطور نیست. در همین سندیکای هفت تپه همه اعضای هیات مدیره را به جرم اعتصاب و سندیکا و همه چیزهایی که به آن اضافه کردند به شش ماه تا یک سال و نیم حبس محکوم کردند و از کار بیکارشان کردند و از این قبیل اقدامات. تحمل همه این مجازاتها خیلی سخت است. اما بین این مجازاتها تا شش سال و هفت سال زندان خیلی فرق هست. زندان شش سال و هفت سال مجازات خیلی سنگین تری است. حالا اگر ما وانمود کنیم که زندان سندیکا این مجازات سنگین را دارد، این عمل ما دو وجه مخرب دارد. اول اینکه، با اشاعه ترس در بین کارگران، انگیزه سایر کارگران را از رفتن به فعالیت کارگری را از بین می‌بریم. و دوم، اینکه در حال حاضر گردن ما کارگران بقدری نحیف و شکننده است که نمیتواند، بار سایر جنبشها رو هم با خودش بکشد.

خیلی جالبه، در زمانه ای که بعضی جریانات که عملاً فعالیت حزبی، سیاسی دارند ولی بعلمت بالا بودن هزینه فعالیت سیاسی، به جنبش کارگری روی آورده اند. تازه باید ببینی که چطور خودرا فعال کارگری دواتیسه جا میزنند. البته آگه واقعا کاری که میکنند بدرد زندگی کارگران بخورد خیلی هم خوبه. ولی من از روزی میترسم که در جنبش کارگری، آنها صاحب خانه باشند. و کارگران مستاجر آنها. بگذریم. فکر میکنم حالا برایت روشن شده باشد که درد من در آن نامه چه بود.

حالا حتما تو هم دیده ای که چند روز بعد از آن نامه ۴ شخصی از یک دسته معلوم الحال مرا به باد ناسزا گرفت که حقیقتاً نامش مرا بیاد سلسه پیشدادیان می‌اندازد که معلوم نیست بالاخره بودند یا نبودند. یعنی هم با توجه به نمود عینی که در هستی دارد نشان از بودنش دارد. اما بسبب کردار و عملکرد مدعایی اش، در جنبش کارگری بی اثر و بی نشان است. میدانم تو این جماعت هوچیگر را بیشتر از من میشناسی. و می‌دانی که اینها خورده سرمایه دارانی هستند که پزحمایت از کارگر را دارند. تا روزی با سواستفاده از نیروی کارگر به پست و مقامی برسند. و از خورده سرمایه داری به سرمایه دار خیلی مایه دار برسند. البته همه اینها خوابه. کارگران ایران برایشان تره هم خورد نمی‌کنند. اما کسی اگر کمی دقت داشته باشد می‌بیند که این آدمها در رابطه با کارگران از هیچ بهتانی هم خودداری نمی‌کنند.

به این جملات نگاه کن و ببین که چطور به دروغ کسی را خراب می‌کنند. یارو در نوشته اش رو به من میگوید که: **یادتان هست دوره راه افتادید و شدید مبلغ و طرفدار طرح خانه خراب کن "هدفمندی یارانه ها" احمدی نژاد؟ گفتید وضع کارگر خوب می‌شود، یادتان هست؟** ظاهراً آنقدر در این باره دروغ بهم بافته اند که خودشان هم این دروغها را باور کرده اند. با این همه، مودبانه ترین چیزیکه میتوانم نثارشان کنم اینست که شما یا خیلی کج فهم هستید و یا شارلاتان. چرا اینرا را میگوییم؟ بخاطر اینکه من هیچ وقت از طرح یارانه ها دفاع نکردم و چه برسه بخاطر آن دوره راه افتاده باشم.

دوست گرامی خودت بهتر میدانی که، در مقاله یارانه ها، تلاشی برای یک ارزیابی بهتر سعی نمودم که از لحظه ای که مناسبات سرمایه داری در ایران بعد از اصلاحات ارضی جای نظام کهنه فئودالیزم را گرفت. که ابتدا بخاطر ضعف خود، نمیتوانست بدون پشتیبانی دولت به حیات خود ادامه دهد. در سنوات بعد با پیشرفت بیشتر سرمایه داری شاهد خروجی بخشی از این مناسبات از دولت هستیم. یعنی زایش بخش خصوصی. که هرچه جلوتر میرفتیم این بخش خصوصی بزرگتر میشد. بعد از اصلاح متمم اصل چهل و چهار، تنها مانع قانونی در واگذاری صنایع مادر وکلا آن بخش از منابع و صنایع بزرگی که تنها در حیطه بخش دولتی اقتصاد بود، به بخش خصوصی برداشته شد. این حرکت از حیث مناسبات سرمایه داری، حرکتی در جهت برداشتن موانع از پیش پای سرمایه بود و در چارچوب همین مناسبات، مهم و پیشرو به شمار میرفت. بعد که رسیدیم به زمانی که دولت احمدی نژاد و اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها که در واقع، کمر به برداشتن جهشی عملی در حرکت بسوی سرمایه داری پیشرفته تر و مدرن تر. چراکه، دولت گرایی جای خودرا به خصوصی سازی و آزادسازی داده است. **این در چهارچوب سرمایه داری یک تحول ناگزیر است و دیر یا زود واقع می‌شود.** بعبارت دیگر، پدیده هدفمند کردن یارانه ها ناشی از تکامل نظام سرمایه داری در ایران است. یعنی سرمایه داری به این درجه از رشد و تکامل رسیده است که می‌خواهد حوزه های هر چه بیشتری از تولید و خدمات را از کنترل دولت خارج نموده و تبدیل به عرصه انباشت سرمایه بکند، در نتیجه سرنوشت رقابت، تجارت و تعیین قیمت را فقط در بازار معلوم سازد. و نه با اهرم هایی مانند بخشنامه های دولتی و غیره. حال اگر احمدی نژاد، دست به اجرای آن نمی‌زد، دیگری انجام میداد. و گفتیم که، بحثهای ابتدایی هدفمند کردن یارانه ها چه در دوران دولت هاشمی و بخصوص دولت خاتمی صورت گرفت ولی بدلیل فقدان اراده سیاسی لازم در حد حرف باقی ماند. تا اینکه دولت احمدی نژاد این طرح را اجرا نمود. حالا بماند که چه طیف کارشناسان دسته راستی از همونهایی که نزدیک به سایت تابناک بودند و چه بیرونی ها اینطور تلقی میکردند

که این امر شدنی نیست و یکی از اقتصاد دانهای داخلی حتی سر شرافت حرفه ای شرط مینماید که دولت شش ماهه طرح را پست میگیرد. بماند که چه افرادی از میان همین فعالین جنبش کارگری تحت تأثیر نظریات خورده بورژوازی تا روزهای آخر، اصرار داشتند که این طرح اجرا نمیشود. چراکه اگر بشود چنین میشود و چنان میشود. اما اجرا شد. من در مقاله گفتم که، "بنظر من بودن یا نبودن یارانه ها زیاد مهم نیست از این لحاظ که، نه عدم وجود این طرح موجب خوشبختی و سعادت کارگران و نه وجود آن به تنهایی مایه بدبختی است. بلکه آنچه که مهم است، اینکه این طرح چگونه اجرا می شود و آیا در زمان اجرا دولت طبق شعارهای خود (یعنی حمایت از دهکهای پایین جامعه) مصالح و منافع کارگران را در نظر می گیرد؟ و همچنین در بخشی هم یاد آور شدم که، خصوصی سازی و از بین بردن یارانه ها چتر حمایتی دولت را از سر کارگران بر می دارد و آن ها را در برابر سرمایه داران بی پناه بر جا می گذارد. اما این چتر حمایتی خودش مانعی برای متشکل شدن کارگران هم هست. اگر تشکلهای کارگری جای این چتر حمایتی دولتی را بگیرند، طبقه کارگر خیلی بهتر خواهد توانست از زندگی خود دفاع کند. بنابراین سیاست ما کارگران نمی تواند مخالفت با هرگونه کاهش نقش دولت باشد. مهم این است که ما بتوانیم ملزومات این امر را فراهم کنیم تا طبقه کارگر در جریان این تحول خانه خراب نشود چراکه، سهم طبقات مختلف اجتماعی در جریان این تحول هم مثل همه تحولات دیگر در درون نظام سرمایه داری توسط میزان سازماندهی و نیروی اجتماعی آنان تعیین می شود. و به سری ملزومات که میتوانست در صورت محقق شدن، هدفمند کردن یارانه ها منافع طبقه کارگر را تا حدود زیادی تامین مینماید و ما باید برای اجرا آنها مبارزه کنیم اینها هستند.

۱- حق ایجاد تشکلهای کارگری و حق اعتصاب. کارگران باید بتوانند با تشکلهای خود و همچنین با اعتصاب از حقوق خود دفاع کنند. کارگر در مذاکره با کارفرما از موضع ضعیف اقتصادی برخوردار است که سبب اجحاف کارفرمایان به کارگران می شود. از طرف دیگر کارفرما می تواند هر زمان که دلش خواست سرمایه اش را از تولید بیرون بکشد و اعتصاب کند. کارگر نیز باید بدون ترس از زندان و مجازات از همان حق برخوردار باشد.

۲- عدم دخالت دولت در تعیین دستمزد. حال که دولت قصد آزاد سازی قیمت ها را دارد کارگران هم باید بتوانند دستمزد خود را توسط نمایندگان کارگری، از تشکلهای مستقل کارگران و در شرایط برابر با کارفرما تعیین نمایند البته دولت هم در موسسات دولتی می تواند کارفرما باشد بشرط عادلانه بودن و در فضای عاری از تهدید می توان دستمزدها را تعیین نمود.

۳- پرداخت بیمه بیکاری تا زمان اشتغال مجدد. در صورت اجرای این طرح ممکنست که تعدادی از کارخانجات ورشکسته گردند این از آن جهت مهم است که در اثر این رخداد تعدادی از کارگران بیکار می گردند لذا دولت باید به این کارگران بیمه بیکاری معادل با بالاترین سطح حقوقی شان تا زمان بدست آوردن شغل دیگری پرداخت نماید.

۴- حضور نمایندگان تشکلهای کارگری در کمیسیون یارانه ها. مجلس شورای اسلامی توانسته است طرح یارانه ها را طوری تغییر دهد که میلیاردها هم یارانه دریافت کنند. اما هدفمند کردن یارانه باید هدف حمایت از اقشار کم درآمد جامعه را داشته باشد. در حالی که نمایندگان کارفرمایان با تشکلهای خود و با لابی خود در مجلس هر قانونی را به هر شکلی که خود می خواهند تغییر می دهند، کارگران از کمترین امکان دخالت در روال امور برخوردارند. نمایندگان تشکلهای کارگری باید بتوانند با شرکت در کمیسیون یارانه ها در تصمیم گیری و نظارت بر اجرای آن حضور داشته باشند.

۵- افزایش دستمزدها به تناسب تورم. اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها افزایش تورم را به دنبال خواهد داشت. میزان این افزایش مورد اختلاف است. اما هیچ کس نمی تواند منکر شود که این افزایش تورم وضع زندگی کارگران را وخیم تر خواهد کرد. سیاست کنونی اعلام تورم سالانه جبران این خسارتها را نمی کند. دستمزدها باید هر سه ماه یک بار با سطح تورم افزایش یابند و در این موضوع نیز نمایندگان تشکلهای مستقل کارگری باید حضور داشته باشند و با کمک اقتصاددانان طرفدار کارگران در تعیین نرخ تورم دخالت کنند و بانک مرکزی تنها مرجع اعلام نرخ تورم نباشد. رفیق من، شرح گفتن اینکه سرمایه داری در ایران چه دگرذیسی تاریخی را سپری کرده است تا کشیده شد به اجرای طرح هدفمند کردن یارانه، کافی بود تا عده ای مرا راست بخوانند. اینکه به من چه ربطی دارد که از تکامل سرمایه داری حرف میزنم. من کارگری هستم که باید فقط به سفره خودم فکر کنم. در صورتی که بنظر من، اگرما کارگران در توضیح مناسبات اقتصادی و چرخه سرمایه داری، فقط به سفره مان فکر کنیم (سفره ای که بنا به غریزه کمی و زیادیش را با سیری و گرسنگی شکم احساس میکنیم و نه با منطق)، در معادلات اجتماعی، بی وزن و بی اثر خواهیم ماند. ازینرو براین باورم که طبقه کارگر برای اینکه خود را در عرصه بزرگتری نشان دهد که مورد احترام سایر طبقه های اجتماعی و سیاسی اقتصادی واقع شود، باید در نقد و توضیح مناسبات کلان جامعه ظاهر شود. تا دیدگاه غالب جامعه ما که به کارگر بعنوان انسانی بیسواد و دون مایه نگریده میشود (اصولا در ایران کارگر بودن عار محسوب میشود و همه بدنبال میز هستند) برداشته شود.

دوست من، آیا مسائل گفته شده نشان دهنده موافقت رضا رخشان با طرح هدفمند کردن یارانه هاست. و یا بیان یکسری راهکارهای عملی جهت دفاع از منافع طبقه کارگر. اما اینها چه کرده اند؟ راستی جدا از محکوم کردن طرح و اینکه اجرا نمیشود و اگر طرح هدفمند کردن یارانه ها اجرا شود، چه میشود؟ اینها حتی بر این باور بودن که پشت سر طرح هدفمند کردن یارانه ها، انقلاب است. با این حال، چه راهکار عملی که میتوانست قطب نمایی برای تامین شدن منافع طبقه کارگر در زمان اجرای این طرح، ارائه نمودند؟ در زمانی که جناح دولت، در تقابل با سایر جناحهای رقیب، تمام حیثیت سیاسی خود را در گرو اجرای طرح مذکور گذاشته بود، برای یک فعال کارگری و یا کسی که خود را دوستدار منافع کارگران می داند چسبیدن به اینکه طرح یارانه ها نباید اجرا شود. مانند خرگوشیست که در جنگ فیلهها به جنابداری از دیگری برخیزد. ولی اگر میتوانستیم با درخواست یک سری مطالباتی که از جنبه پراتیک به کار آید، جهت بهبودی زندگی کارگری خود، بهتر میتوانستیم دفاع نماییم.

حالا همین بابا با پرروئی مرا متهم می کند که در دفاع از احمدی نژاد راه افتاده ام و خودش در مورد تحریم. با نقل قول از سایت تابناک میگوید: **اقتصاد این مملکت به گل نشسته، تحریمها آنرا تشدید کرده ولی علت ورشکستگی اقتصادی، "بی عرضگی و بی برنامگی" دولت است.** به من می گوید به حرف تابناک آقای رضائی گوش کنم. کار را ببین که چنین جماعتی تحت نام کارگر به ما حمله می کنند.

این آقا با نقل قول از تابناک، که جدا از رقابتهای انتخاباتی که هر چه به سال آینده نزدیک می شویم تشدید می شود و یا درگیریهای جناحی، این جماعت بخاطر اینکه دولت احمدی نژاد به اندازه کافی نئو لیبرال (لیبرالیسم اقتصادی) نیست میکوبند. جماعت تابناک تا امثال قالیباف خواهان انجام تمامی آزادسازیها در اقتصاد بودند بدون آنکه پولی به مردم پرداخت شود. همین الان، هم همینها جلوی اجرای افزایش پرداخت یارانه ها را گرفتند در ظاهر برای گریز از تورم اما تنها بخاطر اینکه پول بیشتری به توده مردم پرداخت نگردد. حالا یارو برای اینکه نشان دهد تحریمها بی اثر هستند و تنگناهای اقتصادی موجود را از زبان سایت تابناک بیعرضگی دولت معرفی میکند؟ واقعا خنده داره. اینها مرا احمدی نژادی میخوانند اما خودشان زیر چتر راست ترین جناحها قایم شده اند. از بدی روزگار خود را اپوزیسیون جای داده اند. تازه آنهم نوع چپش، اما با این حال از اقدام دولت سرمایه داری کانادا در قطع رابطه دیپلماتیکش با ایران به وجد می آیند. و هورا میکشند. بی پرسنایی تا چه حد؟ برای اینها، همیشه روزگار، دشمن دشمن، دوست بوده است.

برگردیم به موضوع یارانه ها، هر چند که این جا، جای بازی آنها نیست چرا که قدشان به این بازی نمیخورد. تمامی دریافتهای از مناسبات اقتصادی و چرخش سرمایه در ایران به این حد سطحی و ساده انگارانه است که مثلا توکلی و یا علی مطهری، از ضعف و ناتوانی دولت احمدی نژاد سخن برانند و آنها هم مثل طوطی شیرین سخن آنرا بشکل خنده داری تکرار کنند تا صاحب خوشش بیاید. به راستی دریافت اینها از مناسبات اقتصادی در ایران چیست؟ اگر گفتیم که دولت نهم دولتی انبساطی بود. چراکه دریافتی های کارگران و بازنشستگان افزایش خیلی خوبی پیدا کرد. قدرت خرید کارگر افزایش پیدا نمود. از نظر اینا میشیم طرفدار دولت، مدافع سرمایه داری. اگر جواب تزی، آنتی تزی باشد اما رفتار این جماعت در مقابل تزی، چیزی بیشتر از تهمت و لجن پراکنی نیست. چرا که آنتی تزی در آستین ندارند که رو کنند.

مثلا دوست من، کافی است کسی حرف بزند که کارگرا امروز بیشتر ماشین دارند، فوری می کنندش طرفدار احمدی نژاد. این خرده بورژواها نمی توانند بفهمند که در مملکتی سالانه بیش از یک میلیون ماشین در آن تولید می شود، کلی از خریدارهای همان ماشینها، کارگرا هم هستند. نخیر از نظر اینها باید جار بزنیم که ایران هم مثل هائیتی است و مردمش دسته دسته در حال مرگ از گرسنگی اند تا انقلابی باشیم. همین طرز تفکر است که در اروپا و کانادا می شود طرفدار دولت، آنجاها چون که بیشتر کارگرا ماشین دارند. به همین دلیل هم از پارلمانهای آنجاها کمک می خواهد تا اینجا انقلاب کنند. نمی توانند بفهمند یا نمی خواهند مردم بفهمند که افزایش قدرت خرید کارگرا برای خرید یک ماشین هم جزئی از همان روند استثمار است. آخر در زندگی شهری جدید مگر می شود بدون وسیله نقلیه سر کار رفت؟

اما از طرفی درین یک دوساله با افزایش تحریمها، کاهش درآمدهای نفتی، پایین رفتن ارزش پول ملی و غیره، تورم بشدت افزایش پیدا کرده به شکلی که قدرت خریدی که طبقه کارگر در دوران دولت نهم پیدا نموده بود، را بشدت از دست داده است. الان خرید همان خودرو هم برای کارگران بسیار سخت شده است چراکه با افزایش تورم قدرت خرید کارگربشدت آسیب دیده است.

اما تحریمها. دوست گرامی، در این سالیان گذشته موارد مختلفی از تحریمهای غرب بر علیه تعدادی از کشورها را شاهد بوده ایم. نظیر تحریمهای ۵۰ ساله آمریکا بر علیه کوبا. و یا کره شمالی، عراق، لیبی و جدیدا هم ایران. با این همه خودت بهتر میدانی که، تحریمهای صورت گرفته به نقل از خود محافل سرمایه داری، حتی اگر تاثیرات کوچکی هم بر رفتار دولتها داشته، تنها تنبیه شدگان اصلی آن مردم هستند. البته مدیای سرمایه داری تنها از یک مورد تحریمهای موفق، انهم بر روی کشور افریقای جنوبی اسم می برند. هر چند به نظر من، مسئله افریقای جنوبی، یعنی مبارزه با آپارتاید از جنبه انسانی انقدر حقانیت داشت که پیروز شود. اما در مسئله هسته ای ایران، غرب از چه حقانیت انسانی و تاریخی نسبت به ایران برخوردار است؟ بیشترین

زرادخانه های هسته ای در اختیار همین کشورهای تحریم کننده است. دو بمب اتمی که بر روی انسانهای بیگناه فرود آمد و از کشته ها، پشته ساخت، از سوی آمریکا، که سردسته کلپ تحریم گران است. ویا مسئله اسرائیل که به باور همگان بیش از دویست کلاهک هسته ای در اختیار دارد. آژانس بین المللی انرژی هسته ای کوچکترین نظارتی روی تاسیسات هسته ای اسرائیل ندارد. اما در مورد ایران حتی اگر سازمانهای اطلاعاتی خودشان هم بگویند که برنامه هسته ای ایران برای ساختن بمب اتمی نیست، حرفش را نشنیده می گیرند. اما برای سرمایه داری که حفظ هژمونی نظامی طفیلی خود، یعنی اسرائیل از همه چیز بالاتر است، با خطرناک خواندن برنامه هسته ای ایران، و با اعمال فشارهای اقتصادی و تحریمهای گسترده به ظاهر امر برای بازداشتن ایران از برنامه هسته ای خود، ولی در واقع به منظور فشار بر توده مردم و بخصوص کارگران و اقشار کم درآمد، بدنبال به عصیان کشانیدن توده هاستند. لابد بهترین مدل آنها، عراق و لیبی و سوریه است. یاد این ضرب المثل افتادم که، رطب خوار منع رطب کی کند؟ با این حال، مقامات امریکایی خود معترفند که تحریمهایشان بر علیه ایران شدیدترین نوع تحریمهایی بوده است که بر روی کشوری تحمیل کرده باشند. انوقت یارو با نقل گزارش تابناک درصدد تقلیل این سیاست ویرانگر دولتهای جنگ طلب سرمایه داری برمی آید. اگر ذره ای زندگی کارگران و زحمتکشان ایران برای کسی ارزشمند باشد. و حتی اگر راست هم باشد، اما ذره ای آزاد منش باشد هیچگاه چراغ خاموش در کنار این پدیده ویرانگر، آرام رد نمیشود. اینها اما گویا که ته دلشان از رخدادهایی نظیر تحریم ویا جنگ احتمالی موافقت. نمونه اش هم جریان معلوم الحالی که همین شخص به آن وابسته است و طرفدار ارتش آزادی سوریه است. پشت ارتش آزاد به سران مرتجع جهان عرب (نظیر دولت فاسد و سرکوب گر عربستان سعودی) و محافل دنیای سرمایه داری بین المللی وابسته است. چه تقارن نامیمونی. منافع سرمایه داری را میفهمم. اما منافع آنها را نه. فقط کسی که از نظر سیاسی کاملاً فاسد شده باشد می تواند بپذیرد که با همراهی مراکز مرتجع قدرت و به قیمت نابودی هزاران و میلیونها انسان به اهداف خود برسد. دوست عزیزم، فکر میکنم حالا کمی بیشتر توانسته باشم اصل حرفم را بیان کنم. اوضاع امروزی که ما در آن هستیم حقیقتاً باید مورد انتقاد خود ما واقع بشود تا بتوانیم جلو تر برویم. به نظرم می شود در همین قضیه تلخ تحریمها هم گامهای جدی برداشت و این انفعال فعلی را کنار گذاشت. برای ما کارگران این خیلی مهم است که این تحریمها برداشته شود. هم فشار بر زندگی روزمره کاهش پیدا می کند و هم با برداشته شدن فشار سنگین سیاسی و روانی تحریمها از روی جامعه و از روی مبارزه کارگران، امکان گام برداشتن برای رسیدن به حق و حقوق بیشتر راحت تر می شود. به همین دلیل هم فکر میکنم امروز تمامی انسانهای باشرف و دلسوز بشریت، که در اروپا ویا امریکا زندگی میکنند می توانند که با انجام کارزارهای گسترده ضدتحریم و ضدجنگ، وحشیگری و اعمال ضدانسانی سرمایه داری چه در وضع تحریمهای فلج کننده که تنها در راستای تنبیه کردن و ایجاد فشار بر روی زندگی ما کارگران است، را محکوم نمایند و صدای کارگران ایران را که، نه به تحریم و نه بجنگ را به گوش جهانیان برسانند. امروز هرکسی که ذره ای به زندگی کارگران در ایران علاقه دارد، در ایجاد چنین کارزار تبلیغی، لحظه ای درنگ نمی کند. ازینکه با صبر و بردباری نامه ام را مطالعه کردی بینهایت سپاسگذارم.

با آرزوهای رفیقانه

رضارخشان  
کارگر اخراجی  
۱۳۹۱/۶/۲۵.